



قرآن، عرفان و زندگی واقعی

دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)

معاونت دانش، پژوهش و فناوری

بهار ۱۳۹۴

سرشناسه : قاسمی، محمدجواد، ۱۳۴۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : قرآن، عرفان و زندگی واقعی
 مشخصات نشر : تهران : دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع)، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۳۰۸ ص.مصور.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۰۲-۷-۳
 وضعیت فهرست : فیبای مختصر
 نویسی
 یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir>
 قابل دسترسی است
 شناسه افزوده : دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع)
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۴/۸۹۰

نام کتاب: قرآن، عرفان و زندگی واقعی
 نویسنده: دکتر محمدجواد قاسمی
 ناشر: دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع)
 آدرس: تهران- انتهای اتوبان شهید بابایی- دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع)
 تلفن: ۷۷۱۰۴۸۳۳
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۰۲-۷-۳
 صفحه آرای: احمد جدیدی
 طراحی جلد: احمد رسولی نژاد
 ویراستار ادبی: دکتر علیرضا عین القضاتی
 چاپ: (اول، ۱۳۹۴)
 شمارگان: ۱۰۰ جلد
 قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

فهرست

مقدمه‌ای بر کتاب از حضرت آیةالله سید ابوالحسن مهدوی عضو خبرگان رهبری دامت برکاته.....	۹
مقدمه.....	۱۹
فصل اول.....	۲۳
۱- کلیات.....	۲۵
۱-۱- شناخت و نقش آن در زندگی.....	۲۵
۱-۱-۱- تعریف مفاهیم معرفتی در قرآن.....	۲۶
۱-۱-۲- منابع شناخت راهی برای شناخت دیدگاه‌ها.....	۲۸
۱-۱-۳- شناخت حسی و حضوری.....	۲۹
۱-۱-۴- مدل شناخت حسی درمان قطعی چالش‌ها.....	۳۱
۱-۱-۵- بازشناسی آیات شناخت جامع.....	۳۵
۱-۱-۶- راه‌های کاربردی تقویت شناخت جامع.....	۴۳
۲-۱- شهود.....	۴۷
۱-۲-۱- تعریف شهود و انواع آن.....	۴۷
۲-۲-۱- اهمیت شهود عرفانی در زندگی فردی و اجتماعی.....	۵۰
۳-۲-۱- چگونگی استفاده از سمع، بصر و فؤاد برای کسب شهود عرفانی.....	۵۲
۳-۱- خلاصه فصل.....	۶۱
فصل دوم.....	۶۳
۲- شناخت حسی.....	۶۵
۱-۲- واژه حس در قرآن کریم.....	۶۶
۲-۲- به‌کارگیری حواس برای کسب شناخت در قرآن.....	۶۷
۳-۲- بررسی اعتبار شناخت حسی از دیدگاه قرآن و دانشمندان.....	۷۱
۴-۲- نكوهش شناخت حسی مادی‌گرا در قرآن.....	۷۵
۵-۲- ستایش شناخت حسی معناگرا.....	۷۷
۶-۲- شناخت حسی از طریق سمع در آیات.....	۷۹
۷-۲- شناخت حسی از طریق بصر در آیات.....	۸۰
۸-۲- رتبه حواس پنج‌گانه در شناخت.....	۸۱
۹-۲- میزان کارایی سمع و بصر.....	۸۳

۸۳	۲-۱۰ راه کار افزایش لذت ها و کاهش دردها.....
۸۸	۲-۱۱ خلاصه فصل.....
	فصل سوم
۹۳	۳-۱-شهود عرفانی قرآنی، راه نجات از علم و عرفان سکولار.....
۹۴	۳-۱-۱ بازشناسی برخی از مفاهیم عرفانی.....
۹۵	۳-۱-۲ ادراک فطری، شهود اساسی.....
۹۶	۳-۱-۳ شهود ویژه.....
۹۹	۳-۱-۴ شهید.....
۱۰۱	۳-۱-۵ شاهد و مشهود و مصادیق آن.....
۱۰۳	۳-۱-۶ مطمئن ترین راه برای شهود عرفانی.....
۱۰۴	۳-۱-۷ اصطلاح عرفان برگرفته از قرآن.....
۱۰۷	۳-۱-۸ راه نجات از مرگ واقعی و کسب حیات عرفانی.....
۱۰۷	۳-۱-۹ کسب حیات طیبه (زندگی پاک).....
۱۱۰	۳-۱-۱۰ تکاشف روزنه‌ای به عالم ماورا.....
۱۱۲	۳-۱-۱۱ وحی یا شفق تام.....
۱۱۴	۳-۱-۱۲ اللهم یا القائل رحیمی.....
۱۱۵	۳-۱-۱۳ برتری‌های حق.....
۱۲۰	۳-۱-۱۴ رؤیای صادقه.....
۱۲۳	۳-۱-۱۵ اشراق.....
۱۲۶	۳-۱-۱۶ تفاوت اشراق و شهود.....
۱۲۸	۳-۱-۱۷ یقین گام آغازین خواص.....
۱۲۹	۳-۱-۱۸ حق یا وجود محض.....
۱۳۱	۳-۲-۱ جایگاه عرفان و شهود عرفانی در آیات.....
۱۳۲	۳-۲-۲ مفاهیم مرتبط با شهود عرفانی در قرآن.....
۱۳۳	۳-۲-۳ انسان و عرفان.....
۱۳۴	۳-۲-۴ آثار عرفان در زندگی انسان.....
۱۳۵	۳-۲-۵ منابع شهود عرفانی.....
۱۳۶	۳-۲-۶ شهود عرفانی در آیاتی از قرآن.....
۱۴۱	۳-۲-۷ عرصه شهود عرفانی در قرآن کریم.....
۱۴۳	۳-۲-۸ سیر و سلوک قرآنی در شهود عرفانی.....
۱۴۶	۳-۲-۹ جایگاه شهود عرفانی در روایات.....
۱۵۲	۳-۴ خلاصه فصل.....

۴ - ارتباط میان شناخت حسی و شهود عرفانی.....	۱۵۵
۱-۴: مستندات عقلی.....	۱۵۷
۱-۴-۱ ارتباط میان نفس و بدن.....	۱۵۷
۱-۴-۲ تجرد انواع ادراکات.....	۱۵۹
۱-۴-۳ ملکوتی بودن عالم ملک.....	۱۶۰
۱-۴-۴ همراهی دو جنبه ملک و ملکوت در همه اشیا.....	۱۶۲
۱-۴-۵ منشأ مشترک ادراکات انسان در آفرینش.....	۱۶۴
۴-۱-۶ معجزه وسیله‌ای حسی برای شهود عرفانی.....	۱۶۵
۴-۱-۷ اسلام حاصل شناخت حسی، مقدمه‌ای برای ایمان و شهود قلبی.....	۱۶۶
۲-۴: مستندات نقلی.....	۱۶۷
۲-۴-۱ ارتباط میان مشاهده (شناخت حسی) و شهود عرفانی.....	۱۶۷
۲-۴-۲ ارتباط میان شهود عرفانی و حواس ظاهری (شناخت حسی).....	۱۷۳
۲-۴-۳ ارتباط میان ادب ظاهری و شهود عرفانی.....	۱۷۴
۲-۴-۴ همراهی بینار آفاقی و آیات انفسی.....	۱۷۷
۲-۴-۵ همراهی ابزار شناخت حسی و شهود عرفانی.....	۱۸۰
۲-۴-۶ مسأله معراج پیامبر (صلی الله علیه و اله) و منظور از رؤیت خدا در قیامت.....	۱۸۱
۲-۴-۷ زیارت معصومان علیهم السلام، وسیله‌ای برای افزایش شهود عرفانی.....	۱۸۵
۲-۴-۸ پیوند میان افنده و ابصار در ادراک باطنی.....	۱۸۶
۲-۴-۹ آمادگی حواس ظاهری مقدمه‌ای برای شهود عرفانی.....	۱۸۷
۲-۴-۱۰ دعوت به شهود عرفانی همراه با تأکید بر شناخت حسی.....	۱۸۹
۲-۴-۱۱ نیل به شهود عرفانی از رهگذر زندگی حسی.....	۱۹۱
۲-۴-۱۲ ارتباط میان دیده و میل.....	۱۹۳
۳-۴ خلاصه فصل.....	۱۹۷

فصل پنجم

۵- کارکردهای عملی ارتباط میان حس و شهود در زندگی واقعی.....	۲۰۱
۵-۱-۱ نقش باورهای دینی در «استماع» مثبت.....	۲۰۲
۵-۱-۲ نقش باورهای دینی در کنترل گوش.....	۲۰۴
۵-۱-۳ آثار مستقیم شنوایی بر قلب.....	۲۰۶
۵-۱-۴ تأثیر مستقیم باورهای منفی قلبی بر شنوایی.....	۲۰۷
۵-۱-۵ تأثیر حالات ظاهری شنونده بر اصفا (گوش جان سپردن).....	۲۰۹
۵-۲ نقش باورهای دینی در شناخت دیداری.....	۲۱۲
۵-۲-۱ ارتباط میان باورهای درونی و چشم ظاهر.....	۲۱۲

۲۱۶	۲-۲-۵	رابطه مثبت باورهای درونی با کارکرد چشم
۲۲۰	۳-۲-۵	ارتباط میان نگاه های منفی و باورهای قلبی
۲۲۳	۱-۳-۵	ارتباط باورهای دینی با قوه لامسه
۲۲۸	۲-۳-۵	رابطه منفی لامسه با باورهای دینی
۲۳۱	۳-۳-۵	لمس خطوط و کلمات قرآن کریم بدون طهارت
۲۳۲	۱-۴-۵	ارتباط مثبت ذائقه و شهود عرفانی
۲۳۳	۲-۴-۵	ارتباط منفی ذائقه و باورهای دینی
۲۳۴	۱-۵-۵	ارتباط مثبت حس بویایی و شهود عرفانی
۲۳۶	۲-۵-۵	شامه و بوی بهشت
۲۳۸	۳-۵-۵	تأثیرات شهود عرفانی بر حس بویایی
۲۴۰	۴-۵-۵	خلاصه فصل
		فصل ششم
۲۴۳	۶-۱-۶	نقش چشم دل در زندگی واقعی
۲۴۵	۱-۶-۶	چشم دل (معم بصیرت و چشم یقین) از دیدگاه عرفا
۲۴۷	۲-۶-۶	کارکردهای اساسی چشم دل
۲۴۷	۱-۲-۶	کارکردی معرفتی چشم دل
۲۴۹	۲-۲-۶	انواع اشتداد کارکردهای عاطفی چشم دل
۲۵۱	۳-۲-۶	کارکردهای اساسی چشم دل
۲۵۳	۴-۲-۶	کارکردهای چشم دل در غور خودشناسی
۲۶۰	۳-۶-۶	جایگاه بصیرت در زندگی واقع
۲۶۲	۱-۳-۶	بصیرت لازمه عرفان
۲۶۴	۲-۳-۶	مفهوم بصیرت
۲۶۸	۳-۳-۶	ارتباط میان بصر و بصیرت
۲۷۱	۴-۳-۶	سرچشمه بصیرت
۲۷۲	۵-۳-۶	اسوه های بصیرت مطلق
۲۸۱	۶-۳-۶	بصیرت فطری (بصیرت اساسی)
۲۸۳	۴-۶-۶	خلاصه فصل
۲۸۵		نتیجه
۲۹۳		فهرست منابع
۲۹۳		الف- منابع
۳۰۷		ب- مقالات
۳۰۸		ج- منابع خارجی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

مقدمه‌ای بر کتاب از حضرت آیه‌الله سید ابوالحسن مهدوی عضو خبرگان رهبری
دامت برکاته:

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
سُلْطَانًا نَصِيرًا» (اسراء : ۸۰)

عقل و شایسته‌ترین نعمت

خدای متعال ذات انسان را در نیکوترین استواری قرارداد و استعداد خدایی
شدن، مثل اعلای پره‌ها، و آیینۀ تمام نمای او شدن را به انسان عنایت فرمود تا
بتواند تمام حجاب‌های بیرون خود را خالق خویش (مگر حجاب کبیر که از همه
حجاب‌ها بزرگ‌تر است، یعنی حجاب واجبیت در ذات و صفاتش) را بزداید.

این قوه و استعداد را در وجود انسان نهادن کرد، نه این‌که در آینده بخواهد این
توانایی را به او عطا کند به‌طوری‌که هر انسانی توانایی فتح قلۀ کمال را نقداً در وجود
خود دارد و به محض این‌که اراده کند می‌تواند از آن استفاده نماید. برای همین است که
فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون : ۱۴)

خدای متعال این نعمت را بدون استحقاق قبلی به انسان ابرامی داشته است. با این
نعمت است که مدح و ذم، ثواب و عقاب، تقرب و تعبد، رضایت و سخط، ایمان و
کفر، دخول در بهشت و جهنم، مسئولیت و رهایی، عبودیت و لایفیدی، هدفمندی
خلقت و عبث بودن آن، صالح و طالح بودن اعمال انسان، مطیع و عاصی بودن و
مفاهیمی از این قبیل مصداق پیدا می‌کند.

شناخت هدف

در این میان شناخت ارزش هدف، که تقویت انگیزه دستیابی به مقام قرب الهی است، انگیزه انسان را در رسیدن به آن قوت بخشیده و عزم انسان را برای وصول به این مقام بی‌بدیل جزم می‌کند تا در فرصت بسیار اندکی که در اختیار دارد این مسافت قریب^۱ را طی نموده و خود را در معرض اشراق نور مطلق خدای سبحان قرار دهد...

کسانی که به شناخت کامل دست پیدا می‌کنند کمال استفاده و استفاده کامل از نعمت^۲، فیست‌ها و استعدادهای خدادادی را می‌برند و سبقت به مغفرت و شوق به خیرات در رجوع‌شان می‌زند و طوری در وادی قرب معبود بالا می‌روند که گویی اول و اصل و فرع و معدن را آوا و منتهای خیرات می‌شوند و به اذن الهی به فوز بزرگ و رستگاری عظیم نائل می‌گردند.

اهمیت بحث شناخت

ارزش و اهمیت بحث شناخت و جایگاه آن، هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم، تمام ارزش شناخت، به ارزش متعلق آن بسگی^۳ رد بهترین و بالاترین چیزی که انسان می‌تواند با شناخت آن، ارزشمندترین شناخت، احصای نماید شناخت خدا در حد یقین، به مراتب سه‌گانه‌ی آن یعنی علم‌الیقین، عین‌الیقین و حجت‌الیقین است و از مهم‌ترین آثار آن، تخلیه نفس از اخلاق رذیله و تحلیه آن به اخلاق فضیله، و انجام عمل صالح است.

شناخت، به اعتبار متعلق خود، گاهی اجمالی و گاهی تفصیلی است. شناخت اجمالی مصادیق فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌نمایم.

۱- در دعای ابوحمزه ثمالی به خدای متعال عرضه می‌داریم: «وَأَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ» «حقیقتاً

راه برای کسی که به سمت تو کوچ می‌کند نزدیک است.

اعتماد غیرمتخصص به متخصص، شخصی که در موضوعی تخصص و دانش لازم را ندارد به متخصص آن موضوع رجوع نموده و همین که اجمالاً می‌داند تخصص موردنیاز در طرف مقابل هست به او اعتماد می‌کند اگرچه تفصیلاً از تخصص او مطلع نیست.

شناخت اجمالی مقلد در تقلید نمودن از مرجع، شناخت اجمالی در رکون به وحی، و همچنین آگاهی اجمالی در حکم اطراف شبهه محصوره، از مصادیق علم اجمالی است.

این گونه شناختها اگرچه اجمالی اند اما برکات فراوانی دارند و توده‌های مردم همواره از برکات آن بهره‌مند می‌شوند. شناخت اجمالی نیز گاهی از ابتدا مجمل بوده و گاهی در ابتدا تفصیلی بوده ولی به تدریج به عوارضی دچار می‌شود که از تفصیل خارج شده و مجمل می‌گردد. بنابراین، گاهی شناخت در ابتدا اجمالی است و سپس از طریق دلیل خاص، تفصیلاً معلوم می‌گردد.

منظور از تقسیمات شناخت

نکته قابل توجه این است که مراد از علم اجمالی و تفصیلی این نیست که خود شناخت مجمل یا مفصل شود؛ چراکه امر شناخت دایر مدار بین وجود و عدم است — یعنی انسان یا به چیزی شناخت دارد و یا ندارد. — پس اگر انسان به تفصیلی وجود دارد به متعلق و فرودگاه شناخت بستگی دارد.

وقتی شناخت را به حسی، عقلی، شهودی و وحیانی تقسیم می‌نمایند، مراد از آنها شناختی است که از این راه‌ها به وجود می‌آید نه این که خود شناخت، حسی یا شهودی و .. باشد. مثلاً وقتی شناختی از راه حس برای انسان ایجاد شد دیگر خود آن شناخت حسی نیست و به اعتبار ابزار تحصیل آن به آن حسی می‌گویند.

شناختی که در انسان به وجود می‌آید در آغاز کودکی حسی است و سپس به عقلی رسیده و پس از مدتی به شناخت عرفانی می‌رسد و در انبیای الهی به شناخت وحیانی

منتهی می‌شود. البته این ترتیب، ترتیب زمانی و ذکرى است ولى از نظر درجه و رتبه شناخت، کاملاً بالعکس است؛ یعنى شناخت و حیانی در رتبه اول قرار دارد و بعد از آن نوبت به شهود عرفانی می‌رسد و شناخت عقلی و حسی در رتبه‌های سوم و چهارم قرار دارند.

ارتباط میان سمع، بصر و فؤاد

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

آیا سمع و بصر (گوش و چشم)، راهی برای درک فؤاد (دل) است مطلقاً، یا آن‌که درک فؤاد از طریق سمع و بصر مقید به زمانی است که فؤاد حسی در جسم مادی است و بعد از جدا شدن روح از جسم، درک فرد، مطلق می‌شود و لو سمع و بصر نباشد.

یا آن‌که فؤاد قوه درک سمع و بصر است که اگر نباشد سمع و بصر استعدادی برای درک ندارند و نمی‌توانند چیزی را درک نمایند.

یا آن‌که مراد از سمع راهی برای درک نفس است و فؤاد مُدرک امور عقلانی و کلیات است و ترکیب و تجزیه حسی است.

یا آن‌که مراد از سمع و بصر، سمع و بصر قلبی است نه حسی. پس شنیدن حق و دیدن آن، و این شنیدن و دیدن، هر دو کنایه از پذیرش فؤاد هستی مؤید آن، حکم به مسئولیت آن‌ها در ذیل آیه شریفه‌ای است که ذکر شد.

^۱ - همانا گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

یا مراد مسئولیت داشتن سمع و بصر در بعضی از افراد، و مسئولیت فؤاد در بعضی دیگر است. و یا مسئولیت سمع و بصر در بعضی زمان‌ها و مسئولیت فؤاد در زمان امکان درک عقلانی است که لفظ «کل» در آیه ذکرشده عام مجموعی باشد نه استغراقی. والله العالم.

ارتباط میان انواع شناخت

بیان دین مبین اسلام و کتاب آسمانی قرآن به گونه‌ای است که در آن از تمام مراتب شناخت استفاده شده است تا همه انسان‌ها در هر مرتبه‌ای که از درک کودکان، عاقلانه، عارفانه و اصالانه قرار دارند، بتوانند مطابق با ظرفیت وجودی خودشان، از حقایق هستی بهره‌مند شده و بدست آورند.

با توجه به آنچه بیان شد، کسی که فاقد حسی باشند و نتوانند از ابزار حس برای شناخت استفاده کنند، در حقیقت فاقد بخشی از علم و شناخت نیز هستند. چنانچه کسی که اعتقادی به وحی ندارد از بسیاری شناخت‌هایی که از آن طریق تحصیل می‌شود محروم است.

از منظری دیگر، شناخت انسان گاهی چهل رده بود و با حقیقت منطبق نیست. از این جهت شخص برای تفکیک شناخت صحیح از باطل به استدلال نیازمند است؛ یعنی شناخت دیگری باید به کمک شخص آمده و او را از حیل مرآب خارج نماید. البته رتبه شناخت دوم باید از شناخت قبلی پایین‌تر باشد تا انسان بتواند به آن اعتماد کند و الا اگر رتبه شناخت دوم بالاتر باشد حیرت انسان را افزون نموده و او را به حقیقت نمی‌رساند.

برای همین در صحت شناخت از طریق وحی، به استدلال و شناخت عقلی روی آورده و در تأیید و صحت شناخت عقلی، غالباً از استدلال به شناخت حسی استفاده می‌گردد. مگر در مورد چهارده نور مقدس که به اعتبار آن‌که دائماً در متن حقایق قرار دارند، یقین دائمی و شهود مستمر داشته و برای صحت آن نیازی به استدلال ندارند.

آری، آن کس که خدای سبحان را به عینیت و حقیقت نیافته، برای اثبات آنچه با عقل خویش استدلال نموده، به شناخت حسی نیازمند است. ولی خاندان پیامبر (آل محمد علیهم السلام) هیچ گاه به چنین تأیید و اثباتی نیاز ندارند؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات: ۱۶۰-۱۵۹). و خودشان فرمودند: «هیچ گاه خدایی را که ندیدم بندگی نکردم».

حضرت سیدالشهدا (ع) نیز در دعای شریف عرفه خطاب به خدای خود عرضه می دارند: «خدایا! آیا برای غیر از تو ظهوری هست که تو آن ظهور را نداری، تا این که غیر تو بخواند تو را ظاهر کند!» و در فرازی دیگر می فرماید: «[خداوند!] کی غایب بودی تا آن که رای آشکار شدنت نیازمند دلیلی باشی!»^۱

بنابراین اهل بیت علیهم السلام برای اثبات شناختی که از حقایق عالم دارند به هیچ شناخت دیگری نیازمند نیستند و هیچ زبانی نزد آنها حاضر و مشهود است.

نکته دیگر این که استدلال به مرتبه ادنی برای تأیید صحت شناخت مرتبه اعلی، به معنی تلفیق و اجتماع شناخت ها نیست. چنانچه استفاده دین از تمام مراتب شناخت، و یا دعوت انسان ها به دین داری به همه اقسام شناخت نیز به معنی تلفیق و اجتماع شناخت ها نیست، بلکه به معنی استفاده همه انسان ها - در هر سن و هر ظرفیتی که باشند - از دین است. برای همین است که گاهی کودک نمیشناسد شناختی به غیر از شناخت حسی داشته باشد. و یا کسی که به مقام عین الیقین رسیده است، از شناخت حسی بی نیاز می شود.

۱- منزه است خداوند از آن چه توصیف می کنند، مگر بندگان مخلص خدا!

۲- مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»

۳- أَيْ يَكُونُ لِفَعْلِكِ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ»

۴- مَتَى غَبْتَ حَتَّى نَخْتِاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ»

پس در هر شناختی فقط یکی از انواع شناخت مورد استفاده و استدلال قرار می‌گیرد. و در مجموع، همه این راه‌ها، برای درک حقیقت هستی و شناخت خدای سبحان و رساندن انسان به کمال حقیقی است.

در حقیقت جامعیت دین اسلام به گونه‌ای است که برای همه انسان‌ها از مهد تا لحد قابل بهره‌برداری و استفاده است که گاهی یک کودک از شناخت حسی بهره می‌جوید و گاهی در سن بیشتر، از شناخت عقل، و در مراحل بعدی گاهی فقط از شناخت شهودی استفاده می‌کند و خود را به کمال می‌رساند؛ همچون برهان صدیقین که بدون دخالت حس، وجود خدا را اثبات می‌کند. در دعای شریف ابو حمزه می‌خوانیم:

«خداوند! به تو شناختم و تو راهنمای من بودی برای یافتن خودت!»

یکی از ادله جدایی مادیات از این شناخت‌ها از یکدیگر و عدم تلفیق آن‌ها، این است که مُدرک در شناخت حسی نفس انسان است ولی در شناخت عقلانی و شهود عرفانی و وحیانی، مُدرک عقل اوست. هر چند در شناخت حسی اگر عقل به کمک نفس بیاید، با تجزیه و ترکیب شیء معلوم و محسوس، به نتایج جدیدتر و ثمره‌های بیشتری دست می‌یابد که اگر آن شناخت عقلانی باشد شخص همچون حیوان، بر روی شناخت حسی خود متوقف می‌شود.

درواقع استفاده دین از انواع شناخت‌ها، نظیر استفاده مادی متعدد از یک جمله است. گاهی یک آیه قرآن، و یا یک جمله از کلمات گهربار حضرات معصومین علیهم السلام، و یا حتی یک گفتار فصیح و بلیغ، یک معنای ظاهری دارد که توده‌های مردم آن معنا را فوراً درک می‌کنند، درحالی‌که همان جمله دارای بطن یا بطونی نیز هست که به شناخت عقلانی نیاز دارد. برای همین غالباً میان معانی متعدد یک جمله،

ارتباط و تناسب وجود دارد آن‌چنان‌که میان معنای حقیقی و مجازی باید علاقه‌ای وجود داشته باشد.^۱

اما اگر معانی متباین و متعدد باشند - مثل معانی کلمه «عین» - نمی‌توان در یک‌بار استعمال کلمه، معانی متباینی را اراده کرد که هیچ نسبتی بین آن‌ها نباشد.^۲

ویژگی شهود عرفانی

دو ساختار حسی و عقلی، دارای ویژگی تحصیلی، تکلفی، اختیاری و تکسبی است. اما شهود عرفانی دارای خصوصیت حضوری، اعطایی، غیر اختیاری و تفضلی است. قرآن کریم نیز در همین امر اشاره نموده و می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) «و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم».

البته انسان برای جلب تفضل الهی، و اعطای پروردگار، باید زمینه را در قلب و روح خود ایجاد نماید تا خداوند حکم در طبق حکمت و مصلحت خویش، او را مورد لطف قرار دهد.

به عبارت دیگر دخیل بودن انسان در جلب تفضلات خداوند است که لطف الهی را از ترجیح بدون مرجح خارج می‌کند و شخص را تا به اعطای علم لدنی می‌گرداند. با این بیان روشن می‌شود که اگرچه خود علم لدنی در اختیار انسان نیست اما تحصیل مقدمات آن امری اختیاری است.

امام صادق «علیه السلام» در کلام ارزشمندی «که به ایشان منسوب است» در مورد ارزش و راه تحصیل علم لدنی، به فرزند خود می‌فرمایند: «فرزندم در تحصیل علم سر بکوش که برکات فراوانی دارد» سپس در مورد راه تحصیل علم سر فرمودند: «اگر

۱- گاهی نایبست و هیچ علاقه را ذکر نموده‌اند.

۲- همین است مراد کسانی که استعمال لفظ در اکثر از معنا را جایز یا مردود می‌دانند.

می‌خواهی به علم درونی دست‌یابی، باید بغض دنیا را داشته باشی، و کمر همت را به خدمت بندگان صالح ببندی. و خود را نیز برای سفر آخرت آماده‌سازی.»

در پایان از زحمات فراوان برادر فاضل و گرانمایه، جناب آقای دکتر قاسمی تشکر می‌نمایم و امیدوارم طرح‌ها و بحث‌های مطروحه در این کتاب، تأثیر علمی در روش شناخت‌ها و تأثیر عملی در سیر معنوی انسان‌ها داشته باشد و مقدمه‌ای برای جهش به‌سوی علوم و آگاهی‌های بالاتر به شمار آید.

قال الله تعالی: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) «و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است»

ارادتمند سید ابوالحسن مهدوی